

دختری که در زندان زاده شد

محمد بلوری - قسمت ششم / مهتاب بی‌گناه که در رابطه با قتل همسرش به حبس ابد محکوم شده از دوران کودکی یاد می‌کند که در پرورشگاهی بسر می‌برد و پسرکی که همبازی اش در دنیای کودکی بود تصور می‌کرد با فرار از پرورشگاه می‌توانند پروانه‌ای را در شهر پرواز دهند تا روی شانه مادر گمشده مهتاب بنشیند...

... آن شب از شوق فرار خوابم نمی‌برد، من و مهرداد کوچولو آماده فرار بودیم، در رختخوابم، روسری آبی، تنها یادگاری به جا مانده از مادرم را به سینه‌ام فشرده بودم و عطر دلنوازی را که از موهای سرش به جا مانده بود بو می‌کشیدم. هر لحظه در انتظار شاورانگیز، چشمانم به پنجره خوابگاه پرورشگاه بود که روشنی صبح کی از راه خواهد رسید تا من و مهرداد، دور از چشم نگهبانان از پرورشگاه فرار کنیم و او در شهر، پروانه جادویی اش را در شلوغی مردم از قوطی بیرون بیاورد و بر بالای سر رهگذران پروازش بدهد، بعد به‌دنبالش بدویم تا روی شانه مادر گمشده‌ام یا پدر مهرداد بنشیند. او این شیوه افسانه‌ای را از یک قصه کودکانه به یاد داشت که مربوط به دنیای حیوانات بود.

در آن نیمه شب، فضای خوابگاه، دور از همهمه و قیل‌وقال کودکان، در روشنی زرد و یرقانی چراغ خواب، خیال‌انگیز و پرباهم به نظر می‌آمد. مثل هرشب یکی از مادران پرورشگاهی بچه‌ها در نوبت کشیک شبانه‌اش در گوشه‌ای از خوابگاه پشت یک میز نشسته بود و می‌دیدم در روشنی یک چراغ مطالعه با سرخمیده روی کتابی سرگرم مطالعه است.

سرم را به زیر روانداژ فرورنده بودم و سعی می‌کردم نقش صورت مادرم را به یاد بیاورم که صبح یک روز در خلوت گذرگاهی من را پیچیده در پتویی با بستن روسری اش بر سرم، با یک شیشه شیر، رهایم کرده و رفته بود...

در آن نیمه‌شب که با دلهره فرار خوابم نمی‌برد، گاهه‌بیه می‌شنیدم دخترکی آه عمیق می‌کشید و با صدای بغض آلودی مادرش را صدا می‌زد. به بیداری که می‌رسید حق‌گریه‌اش سکوت خوابگاه را می‌شکست، مادر کشیک، نگاهش را از روی کتابی که می‌خواند بر می‌داشت و پاورچین به‌سراغش می‌رفت، کنارش دراز می‌کشید و در آغوشش می‌گرفت تا به زمزمه مادرانه‌ای آرام اش کند. با ناز و نوازش که خوابش می‌کرد، پاورچین به پشت میزش برمی‌گشت تا مطالعه‌اش را از سر بگیرد تا ساعتی بعد پسری با دختری دیگر با دیدن خواب مادر، گریه بغض آلودی سر دهد و من در عالم کودکی با تعجب از خودم می‌پرسیدم که بچه‌ها چرا فقط خواب مادران را می‌بینند...

هنگام صبح دستی روسری آبی یادگار مادرم را از زیر دستم بیرون می‌کشید، هراسان از خواب پریدم و مهرداد کوچولو را بالای سرم دیدم که صدایم می‌زد. پاشو مهتاب، بریم صبحانه بخوریم. بین همه بچه‌ها رفتند فقط من و تو موندیدم. گیج و منگ خواب بودم. می‌خواستم خودم را به ناخوشی بزنم و از رختخوابم بیرون نیایم. مهرداد خم شد و در گوشم گفت: پاشو امروز باید بریم مامانت را پیدا کنیم.

یادآوری روز فراخ، هیجان زده بلند شدم و از تخت پایین آمدم. بچه‌ها، دخترها و پسرها در باغ پرورشگاه پراکنده بودند و آفتاب پاییزی به رنگ ذرت‌های نورس می‌تابید. مهرداد و مهتاب توی خوابگاه مانده بودند و درباره فرارشان از پرورشگاه و جست‌وجو برای یافتن مادران‌شان در شهر با هم حرف می‌زدند. مهرداد کوچولو قوطی اسرار آمیزشان را که زیر تخت خوابش پنهان کرده بود بیرون آورد و با احتیاط در کنشوی آن را کنار زد، پروانه رنگین بال‌هایش را جنباند و پولک چشمایش درخشید.

مهتاب پرسید: این پروانه بابای تو رو می‌شناسه؟

مهرداد گفت: آره. مامان تو را هم می‌شناسه.

مهتاب پرسید: گفته بودی من هم با تو بیام شهر؟

مهرداد گفت: نه نمی‌شه، پاهات درد می‌گیره. طاقت نداری توی شهر پروانه را که پر دادیم دنبالش بدوی، تو باش من تنها میرم. - باشه خب، زود برگردی‌ها..!

ترس زود برمی‌گرم، وقتی هم روی شونه بابام نشست، می‌گردد پر بزنه بره مامانت را پیدا کنه. به کسی نگي‌ها...! بگو به‌خدا...!

... صدای یکی از مادران از باغ به گوش رسید:

- بچه‌ها بیایید به صف بایستید. زود...

مهرداد قوطی پروانه‌اش را توی جیبش پنهان کرد و از خوابگاه بیرون دوید. زن‌ها و مردهایی که برای انتخاب دخترها و پسرها به‌عنوان فرزندخوانده در دفتر مدیر پرورشگاه جمع شده بودند بیرون آمدند و برای انتخاب کودکان به طرف بچه‌ها راه افتادند که در حاشیه باغچه صف بسته بودند....

■ ادامه دارد

در حاشیه

آتش زدن همسر

به‌خاطر ۲ دانگ خانه



گروه حوادث / همزمان با مرگ زن جوان در آتشی که شوهرش افروخته بود تحقیقات برای دستگیری این مرد خشمگین که با فرزندش فرار کرده آغاز شد. به گزارش خبرنگار حوادث («ایران»، ساعت ۱۳:۳۰ روز سه‌شنبه ۳۰ دی، مأموران کلانتری ۱۱۷ جوادیه در تماس با بازپرس کشیک قتل پایتخت از مرگ زن جوانی در یکی از بیمارستان‌های پایتخت خبر دادند. به‌دنبال اعلام این‌خبر تحقیقات از سوی بازپرس حبیب‌الله صادقی آغاز شد.

در بررسی‌های اولیه مشخص شد که زن ۳۴ ساله روز پنجشنبه ۲۵ دی بر اثر سوختگی به بیمارستان منتقل شده اما شدت سوختگی، به حدی بود که تلاش کادر درمان بی‌نتیجه ماند و زن جوان ۵ روز بعد تسلیم نجات دادند. محل اصلی آتش‌سوزی

مرگ شده است. به دستور بازپرس شعبه چهارم دادرسی امور جنایی تهران علت سوختگی مهوش، مورد تحقیق قرار گرفت و در بررسی‌ها راز جنایتی آتشین بر ملا شد. در تحقیقات اولیه مشخص شد ساعت ۱۱:۱۴ صبح ۲۵ دی، مأموران آتش‌نشانی با اطلاع از وقوع یک آتش‌سوزی راهی محل حادثه شده و تعدادی از ساکنان مجتمع ۱۰ واحدی را که در میان شعله‌های آتش گرفتار شده بودند، نجات دادند. محل اصلی آتش‌سوزی

طبقه

سو م

سا ختما ن

بود که مأموران آتش‌نشانی موفق شدند با اطفای حریق زن جوانی را که دچار سوختگی شدید شده بود به بیمارستان منتقل کنند. در این حادثه

یکی از همسایه‌ها نیز به علت شدت انفجار از ناحیه سر دچار شکستگی شده بود. در ادامه کارآگاهان دریافتند عامل این آتش‌سوزی مرگبار، همسر بود که مأموران آتش‌نشانی موفق شدند با اطفای حریق زن جوانی را که دچار سوختگی شدید شده بود به بیمارستان منتقل کنند. در این حادثه

■ حریق عمدی

تیم جنایی در تحقیقات میدانی از همسایه‌ها به راز آتش‌سوزی



پی بردند. یکی از همسایه‌ها گفت: صدای دعوا و درگیری زوج جوان مدام به گوش می‌رسید. آن روز هم دعوایشان شده بود. از صحبت‌های آنها اینطور متوجه شدم که دعوا بر سر اختلاف ملکی است. چند دقیقه‌ای از دعوا گذشته بود که ناگهان در آپارتمان طبقه سوم که

محل سکونت آنها بود باز شد و سیروس، همسر مهوش، در حالی که دست بچه ۷ ساله‌اش را گرفته بود از آپارتمان خارج شد. او به طبقه همکف رفت دقایقی بعد تنها و در حالی که یک ظرف ۲۰ لیتری بنزین دستش بود به خانه برگشت. او ادامه داد: سیروس بنزین را روی همسرش و داخل خانه ریخت و فندک را کشید. صدای انفجار شدیدی آمد، انفجاری که باعث شکسته شدن شیشه‌ها و پرتاب در شد. بعد از این حادثه، سیروس، خود را به خودرواش رساند و با بچه‌اش از محل متواری شد.

مرد جوان خیلی عصبانی بود و از طرفی ما در شوک انفجار و آتش‌سوزی بودیم به همین دلیل موفق نشدیم که جلو او را بگیریم. مأموران آتش‌نشانی به‌دنبال این انفجار شدید راهی محل شدند و اهالی ساکنان را نجات دادند اما مهوش در این آتش‌سوزی بشدت آسیب دیده بود.

در ادامه بررسی‌ها مشخص شد که اختلاف زن و شوهر، بر سر مالکیت دو دانگ از خانه‌ای بوده که در آن سکونت داشتند. به دستور بازپرس شعبه چهارم دادرسی امور جنایی تهران، دستور بازداشت شوهر فراری صادر شد. همچنین بازپرس جنایی دستور تحقیقات از همسایه‌ها و خانواده این زوج را نیز صادر کرد.

تاب‌بازی مرگبار پسر ۲ ساله

گروه حوادث / جسد پسر ۲ ساله‌ای که والدینش مدعی هستند هنگام تاب‌بازی خفه شده است، با دستور بازپرس جنایی برای تعیین علت اصلی مرگ به پزشکی قانونی منتقل شد.

به گزارش خبرنگار حوادث («ایران»، ساعت ۸ صبح چهارشنبه اول بهمن مأموران کلانتری ۱۳۲ نواب در تماس با بازپرس کشیک قتل پایتخت از مرگ کودکی دوساله در یکی از بیمارستان‌های پایتخت خبر دادند. با اعلام این‌خبر تحقیقات به دستور بازپرس شعبه چهارم دادرسی امور جنایی تهران آغاز شد. در بررسی‌های اولیه خانواده پسر دوساله به مأموران کلانتری ۱۳۲ خبر دادند: پسرمان روی تاب در حال بازی بود، اما ناگهان طناب دور کردن پسرم پیچید و باعث خفگی او شد. در حالی که خانواده کودک چنین اظهاراتی داشتند، به دستور بازپرس حبیب‌الله صادقی، مأموران تشخیص هویت راهی خانه آنها شده تا اظهارات‌شان را بررسی کنند. با حضور تیم تشخیص هویت و بررسی محل حادثه، احتمال مرگ کودک بر اثر خفگی هنگام تاب‌بازی قوت گرفت. اما برای اطمینان، جسد برای کالبدشکافی به پزشکی قانونی منتقل شد و تحقیقات در این خصوص ادامه دارد.

استخراج ارز دیجیتال - سال در کارخانه متروکه

گروه حوادث / مأموران پلیس پیشگیری پایتخت از یک کارخانه متروکه ۱۷۰ دستگاه استخراج ارز دیجیتال کشف کردند.

سرهنگ جلیل موقوفه‌ای، رئیس پلیس پیشگیری تهران بزرگ در این باره گفت: با گزارشی مبنی بر به‌کارگیری غیرمجاز دستگاه‌های تولید ارز دیجیتال در کارخانه متروکه‌ای واقع در شهرک صنعتی شمس‌آباد رسیدگی به موضوع در دستور کار مأموران عملیات کلانتری ۱۷۶ حسن‌آباد قرار گرفت. با رصدهای اطلاعاتی و تأیید صحت خبر دریافتی، با هماهنگی قضایی تیمی از مأموران عملیات کلانتری حسن‌آباد به نشانی اعلامی اعزام و موفق شدند در بازرسی از آن محل ۱۷۰ دستگاه بیت‌کوین، ۴ عدد باب سونچ بزرگ و ۲ عدد هاب سونچ کوچک که به‌صورت غیرقانونی در محل نصب شده و در حال استخراج ارز بود، کشف کنند. کارشناسان ارزش‌ریالی دستگاه‌های کشف شده را ۲۲ میلیارد و ۵۰۰ میلیون ریال برآورد کردند و در این رابطه دو متهم دستگیر و با تکمیل پرونده به مرجع قضایی معرفی شدند. سرهنگ موقوفه‌ای ضمن اشاره به غیرقانونی بودن استخراج ارز دیجیتال در کشور ایران و عدم حمایت قانون‌یاد آور شد: در صورتی که شهروندان در این نوع فعالیت، مالمباحته شوند مورد حمایت قانون قرار نمی‌گیرند و امکان بررسی شکایت آنها وجود ندارد.

درست است؟

فرشته و شاهین باهم گفتند: بله همین‌طور است. بعد فرشته رو به قاضی کرد و گفت

جناب قاضی او مدام می‌گوید حق نداری کار کنی اجازه معاشرت به من نمی‌دهد اما منم

را بریده خسته شدم من هم آدم هستم می‌خواهم راحت زندگی کنم.

شاهین گفت: جناب قاضی من فکر نمی‌کردم بعد از ازدواج زیبایی چهره همسر

برایم عادی شود من دنبال یک زندگی خوب و آرامش بخش هستم اما او مدام می‌گوید

می‌خواهد کار کند و من مخالفم به‌نظر من او بیش از حد زیباییست و این باعث می‌شود من

اجازه کار به او ندهم و این مسأله باعث دعوا بین ما می‌شود.

فرشته هم با لحن تندی گفت: تو باید به من اجازه کار و معاشرت بدی وگرنه طلاق

را می‌گیرم. شاهین که عصبی شده بود در جواب همسرش گفت: اگر مجبور شوم طلاق

می‌دهم ولی هرگز اجازه کار به تو نمی‌دهم چرا دنبال کارهایی می‌روی که من دوست ندارم

چرا به خاطر من گذشت نمی‌کنی چرا با من لجبازی می‌کنی؟

در همین موقع قاضی این زوج را به آرامش

به بعد شاهین اخلاقیش تغییر کرد می‌گفت تنها بیرون نرو با کسی حرف نزن در فضای مجازی عکس خودت را نگذار چون تو زیبا هستی و دیگران به تو چشم دارند. خلاصه آنقدر برابرم محدودیت گذاشت که کار به دعوا کشید.

قاضی رو به شاهین کرد و گفت همسرت راست می‌گوید؟

شاهین گفت: نه جناب قاضی مشکل اینجاست که فرشته به من بدبین است می‌گوید

چرا با دختران دیگر هم صحبت می‌شوی چرا منشی شرکتی که در آن کار می‌کنم زن است

چرا در یک شرکت مدلینگ کار می‌کنم؟ تحمل ندارم مدام به من می‌گوید چون تو خوشتیپ

و زیبا هستی لابد با دختران دیگر هم دوست هستی و به من خیانت می‌کنی جناب قاضی

ما اصلا مشکل مالی نداریم من در آدم‌خوب است چرا باید به همسر اجازه بدهم به عنوان

۵ ماهه کار کند من هرگز اجازه نمی‌دهم که او به آن شرکت برود و آنجا کار کند چون آنجا

مردهای زیادی وجود دارد. قاضی با افسوس سری تکان داد و گفت:

شما به خاطر زیبایی همدیگر باهم ازدواج کردید و ملاک اصلی‌تان ظاهر زیبا بوده

را قبول ندارم. بعد از وقوع یک آتش‌سوزی راهی محل حادثه شده و تعدادی از ساکنان مجتمع ۱۰ واحدی را که در میان شعله‌های آتش گرفتار شده بودند، نجات دادند. محل اصلی آتش‌سوزی



را قبول ندارم.

بعد از دفاعیات متهم، قضات وارد شور شدند و با توجه به مدرک‌های موجود در پرونده، وی را به اعدام و ۱۵ سال زندان محکوم کردند. دیوان عالی کشور نیز رأی را مورد تأیید قرار داد. در حالی که همه مقدمات برای اعدام سعید آماده شده بود خانواده او با زنان شاکلی صحبت کردند و بعد از تلاش بسیار موفق شدند رضایت آنها را جلب کنند و آنها شکایت خود را درباره تجاوز پس گرفتند. بر این اساس، این بار متهم وکیل مدافعش درخواست اعاده دادرسی کردند؛ با توجه به اینکه شاکلی‌ها شکایت خود را پس گرفته بودند درخواست اعاده دادرسی متهم پذیرفته شد و به این ترتیب پرونده او به شعبه ۵ دادگاه کیفری استان تهران ارجاع شد تا دوباره مورد بررسی قرار گیرد.

مسافرشکت است سوار شدم اما راننده ظاهری به هم ریخته داشت. تاول و زخم‌های روی دستش باعث شد به او مشکوک شوم. می‌خواستم پیاده شوم اما راننده قصد ربودن و آزار مرا داشت که التماس کردم دست از سرم بردارد او با یک پیچ کوشتی به من حمله کرد؛ به سختی توانستم قفل در را بشکنم و خودم را از ماشین خارج کنم. من از این مرد شرور شکایت دارم. بقیه شاکلی‌ها نیز خواهان اعدام متهم شدند.

سپس متهم در جایگاه ایستاد. وی اتهام آدم‌ربایی و زنی‌ا به‌عنف را نپذیرفت و گفت: سرقت ماشین‌ها را قبول دارم. من قبلاً در یک شرکت خودروسازی کار می‌کردم. به همین خاطر یاد گرفته بودم در ماشین‌ها را با پنس جراحی باز کنم. من ماشین‌ها را سرقت کردم اما سایر اتهام‌ها

ازدواج به‌خاطر زیبایی

گروه حوادث / پسری جوان و خوش‌قیافه با چشم‌های آبی گوشه‌ای از راهرو دادگاه به دیوار تکیه داده و دختری جوان و زیبا نیز چند قدم دورتر از وی ایستاده بود و زیر لب با خود زمزمه می‌کرد و انگار به خاطر انتخاب اشتباهش خود را سرزنش می‌کرد.

وقتی برای رسیدگی به درخواست طلاقشان وارد شعبه دادگاه شدند پسر جوان که شاهین نام داشت گفت: من ۲۳ سال دارم این خانم را در ایستگاه مترو دیدم و در یک نگاه عاشق او شدم. پیشنهاد دوستی دادم و او هم قبول کرد.

فرشته که ۲۱ سال داشت حرف شاهین را قطع کرد و گفت: آقای قاضی من اشتباه کردم معیارم برای انتخاب شریک زندگی اشتباه

دادگاه خانواده



گروه حوادث / ۳۱۹ مجرم سابقه‌دار و ارادل و اوایش شهرستان‌های غرب استان تهران در طرح «اقتدار ۲» پلیس به دام افتادند.

سردار «کیوان ظهیری» فرمانده انتظامی غرب استان تهران در حاشیه این طرح گفت: بنا به درخواست مردم برای برخورد با ارادل و اوایش و براساس وظیفه ذاتی پلیس، طرح مقابله با این افراد توسط پلیس در ۶ شهرستان غرب استان تهران به مرحله اجرا درآمد. در این طرح ۳۱۹ نفر دستگیر شدند، که ۱۰۳ نفر از این دستگیر شده‌ها از مخلان نظم و امنیت بوده و با وجود اینکه بارها به جرم شرارت بازداشت شده بودند باز هم به اقدامات مجرمانه خود ادامه داده و به علت شرارت، نزاع و تخریب بازداشت شدند. در جریان اجرای این طرح، ۱۱۲ حکم قضایی اجرا شد و ۲۳۹ مخفیگاه و بانوق ارادل و اوایش در شهرستان‌های غرب استان تهران مورد بازرسی و کنترل قرار گرفت که ۱۸ قبضه سلاح جنگی و ۴ قبضه سلاح سرد از اوایش کشف شد. سردار ظهیری با اشاره به کشف ۴۷۲ دستگاه مایکر، اعلام کرد: ۲۱ هزار و ۷۰۰ عدد قرص غیرمجاز و روانگردان نیز از متهمان کشف شد. وی با اشاره به پخش کلیبی از تخریب خودروهای شهروندان در شهرستان بهارستان در فضای مجازی، تصریح کرد: در این خصوص، مأموران پلیس امنیت عمومی با انجام اقدامات اطلاعاتی سه نفر را شناسایی و دستگیر کردند. سردار ظهیری افزود: فردی که سه نفر از شهروندان بهارستان را به صورت نیمه عریان و با تهدید سلاح سرد در سطح شهر گردانده بود نیز در عملیاتی ویژه توسط پلیس دستگیر و به مرجع قضایی معرفی شد.